



# مقاصد شریعت در حکمرانی اسلامی، در حوزه هنر (تحت ضوابط فقهی تشخیص مصالح)

سیف‌الله صرامی<sup>۱</sup>

دوفصلنامه علمی مطالعات نظری هنر  
سال پنجم | شماره ۸ | بهار و تابستان ۱۴۰۴  
شاپا: ۰۰۳۴ - ۲۸۲۱ | ص: ۳۱ - ۵۸

## چکیده

مقاصد شریعت در حکمرانی اسلامی هنر، موضوع این مقاله است. از آنجاکه حکمرانی اسلامی در فقه اسلامی عبارت از اعمال ولایت عمومی در جهت پیشبرد اهداف و مقاصد اجتماعی شریعت است و اعمال ولایت مقید به مصلحت است، مقاصد شریعت در حکمرانی اسلامی، در چارچوب ضوابط فقهی تشخیص مصلحت خواهد بود. در این چارچوب، به عنوان درآمد و گام نخست، سه هدف یا مقصد، برای حکمرانی اسلامی در حوزه هنر، قابل طرح، معرفی و اثبات است. اول، تعظیم شعائر اسلامی، بر اساس سابقه فقهی توجیه برخی از آثار و رفتارهای هنری، به عنوان یکی از مقاصد، عنوان شده است. مقصد دوم عبارت است از دور نگهداری هنر از مفساد و منکرات و مقصد سوم قرار گرفتن هنر در راستای برپایی نیکی‌ها و براندازی بدی‌ها، است. بیان و اثبات این سه مقصد، پس از بیان دیدگاه کلی اسلام، مستند به قرآن و روایات، درباره هنر، با محوریت زیبایی، صورت گرفته است. روش علمی مقاله فقهی و اجتهادی است. نوآوری مقاله، ضمن طرح

۱. عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی؛ sarrami.sayfollah@isca.ac.ir.

اصل موضوع، با زاویه نگاه حکمرانی اسلامی، بررسی و نتیجه‌گیری در چارچوب ضوابط  
فقهی تشخیص مصلحت در حکمرانی اسلامی است.  
واژگان کلیدی: هنر؛ هنر اسلامی؛ حکمرانی؛ حکمرانی اسلامی؛ مقاصد شریعت؛  
مصلحت؛ ضوابط فقهی مصلحت.

## ❁ ۱. مقدمه (طرح موضوع)

هنر در سرشت انسان ریشه دارد. اصل هنر را فارغ از تعینات خاص آن، نمی‌توان از زندگی فردی و اجتماعی انسان بیرون راند. فقه اسلامی رفتارهای انسان را، با مبدأ هنر، مانند سایر رفتارهای سرشت‌نهاد او، در حوزه‌های فردی و اجتماعی، تنظیم و به‌سوی سعادت دنیوی و اخروی، هدایت می‌کند. در آثار فقهی مدون، به پیروی از قرآن و سنت، به احکام فردی برخی از تعینات هنر، مانند آوازخوانی، مجسمه‌سازی و نواختن با آلات موسیقی، پرداخته شده است. اما، در حوزه اجتماعی، از جمله حوزه حکومتی و حکمرانی، در فقه رایج و سنتی، به موضوع هنر، جز در حد اشارات پراکنده، پرداخته نشده است. اجرای احکام و خواسته‌های اسلام، در حوزه‌های اجتماعی، در پرتو مصلحت‌اندیشی حکومت و حکمرانی مشروع اسلامی است. ضرورت چنین مصلحت‌اندیشی، همراه با بیان ضوابط تشخیص مصالح، در جای خود ثابت شده است (صرامی، ۱۳۸۰، صص ۱۹۳ و ۲۱۳). در دست داشتن ضوابط کلی تشخیص مصالح، برای اجرای احکام و خواسته‌های اسلامی، در هر حوزه‌ای از حوزه‌های زندگی، شرط لازم هست، اما، کافی نیست. شرط کافی پر کردن فرم این ضوابط در هر حوزه است. هنر یکی از این حوزه‌هاست. در ادامه مقاله، خواهیم دید که یکی از مهم‌ترین ضوابط تشخیص مصالح در حکومت و حکمرانی اسلامی، مندرج بودن مصلحت در مقاصد شریعت است. مقاصد شریعت

آن گزینه‌هایی است که احکام شرعی ریزودرشت، همه، یا دسته‌ای از آن یا حتی یک حکم خاص، به هدف تحقق آن، جعل می‌شود. مقاصد شریعت، در صحنه جامعه و حکومت، به لحاظ وسعت و قلمرو، به دو دسته، قابل تقسیم است: دسته‌ای عام و فراگیر، در همه شئون زندگی است؛ مثل عدالت اجتماعی، امنیت عمومی، سطحی از رفاه، معیشت و بهداشت عمومی. دسته دیگر در حوزه‌های خاص و البته کلان جامعه است؛ مانند حوزه اقتصاد، حوزه فرهنگ و حوزه نظامی و دفاعی. روشن است که دسته دوم، متناسباً، در طول دسته اول خواهد بود. برای مثال، مقاصد خاص حوزه اقتصاد، در طول مقاصد عامی، مانند عدالت و امنیت اجتماعی قرار می‌گیرد. مقاصد خاص در این حوزه‌های مختلف و متعدد، نیاز به تدوین دارد. هنر یکی از این حوزه‌هاست که در این مقاله تلاش می‌شود گامی در راستای تدوین مقاصد خاص آن در فرایند حکمرانی اسلامی در جامعه، برداشته شود.

بنابراین، پرسش اصلی این مقاله چستی مقاصد شریعت در حوزه هنر در فرایند حکمرانی اسلامی است. چستی مقاصد شریعت، در این پرسش، در چارچوب و تحت ضوابط فقهی تشخیص مصالح خواهد بود. این تقید، به زودی، ضمن بیان مبادی تصدیقی، آشکار می‌شود. برای رسیدن به پاسخ این پرسش که رسیدن به هدف مقاله خواهد بود، لازم است، در اولین مرحله، مفردات عنوان و پرسش اصلی، در حد نیاز برای امکان ادامه منطقی مطالب، بیان شود. مرحله دوم، مروری کوتاه به ضوابط فقهی تشخیص مصالح، در حکومت و حکمرانی اسلامی، خواهد بود. خواهیم دید توجه به این ضوابط است که ضرورت تبیین و تثبیت مقاصد شریعت و قلمرو کاربرد آن، در هر حوزه‌ای، از جمله حوزه هنر را نمایان می‌سازد؛ بنابراین، همچنان که مرحله اول مبادی تصوری پاسخ به پرسش اصلی را رقم می‌زند، مرحله دوم مبادی تصدیقی آن را پیشرو می‌گذارد. طبعاً، در پاسخ علمی به هر پرسشی، آن دسته از مبادی بیان یا مرور می‌شود که یا در جای دیگری، به صورت روشن، در دسترس نیست، یا اتخاذ موضع درباره آن، برای رقم خوردن نوع پاسخ لازم است. این مقاله به همین منطقی پایبند خواهد بود. پس از دو مرحله مذکور، هر یک از



مراحل بعدی مقاله، به یکی از مقاصد در پرسش اصلی، می‌پردازد تا از رهگذر آن، متن اصلی مقاله ارائه شود.

## ❁ ۲. مفاهیم کلیدی (مبادی تصویری)

برای ادامه مقاله، بیان چند مفهوم کلیدی در مباحث، نیاز است. روشن است که در اینجا، تعریف جامع و مانع، نه نیاز است و نه مورد نظر.

### ۲-۱. هنر

دیدگاه‌های مختلفی درباره مفهوم هنر وجود دارد. اختلاف در مفهوم هنر، ناشی از این است که هر دیدگاه جنبه یا شاخصه‌ای از هنر را چنان برجسته دیده که آن را معیار تعریف هنر قرار داده است. شاخص‌های تعریف هنر، در قالب نظریه‌های تعریف و تشخیص هنر را می‌توان به دو دسته عمده تقسیم کرد. دسته اول شاخص‌های ذاتی و دسته دوم شاخص‌های خارج از ذات. در دسته اول، چهار گروه نظریه وجود دارد که به ترتیب تاریخی، عبارت‌اند از: نظریه‌های بازنمودی، نظریه‌های بیان‌گرایی، نظریه‌های صورت‌گرا (فرمالیستی) و نظریه‌های زیبایی‌شناسانه (کارول، ۱۳۹۲، ص ۲۶). در نظریه‌های دسته دوم، سه گروه نظریه، وجود دارد: نظریه‌های نهادی هنر، نظریه تعریف تاریخی هنر و نظریه روایت تاریخی در تشخیص آثار هنری (همان، صص ۳۵۱، ۳۷۲ و ۳۹۰).

در نظریه‌های بازنمودی، محور اصلی بازنمایی است. مراد از بازنمایی تقلید از ظواهر بیرونی است (همان، ص ۳۳ و هربرت رید، و... ص ۱۰۵). در نظریه‌های بیان‌گرایی، محور اصلی و ذاتی هنر بیان است (همان، ص ۹۸ و هربرت رید، ۱۳۷۴، ص ۷). در نظریه‌های صورت‌گرا، محور اصلی در هنر و تمایز ذاتی آن از غیر هنر، فرم، صورت، طرح یا ساختار است (کارول، ۱۳۹۲، ص ۱۷۳). نظریه‌های زیبایی‌شناسانه تجربه زیبایی‌شناسانه را محور اصلی هنر و موجب تمایز آن از غیر هنر می‌دانند (همان، ص ۲۵۳). از دیدگاه این نظریه‌ها، برای مثال، «تصاویر مصلوب شدن مسیح، حتی اگر در اصل به قصد تکریم و

تقدیس او پدید آمده باشد، بدین لحاظ که در خلق آن، قصد هم‌زمانی برای القای تجربه زیبایی‌شناسانه نیز در کار بوده است، هنر شمرده می‌شود» (همان، ص ۲۵۶).

در دسته نظریه‌های خارج از ذات، گروه نظریه‌های نهادی مدعی نهادی اجتماعی، مبتنی بر قواعد و شیوه‌های مقرر بنام «جهان هنر» است. آثار پیشنهادی به این شرط آثار هنری اند که از این قواعد و شیوه‌ها پیروی کنند (همان، ص ۳۵۴). دو نظریه دیگر در این دسته، در جایگاه دو گروه دوم و سوم این دسته هستند؛ ولی، فعلاً در حد دو تک نظریه یاد می‌شوند؛ زیرا ظاهراً هنوز تکثر گروهی نیافته‌اند. به هر حال، طبق نظریه تعریف تاریخی هنر «شرط لازم برای آنکه شیئی را اثر هنری محسوب کنیم آن است که به قصد ارائه یکی از وجوه هنری‌ای که در طول تاریخ هنر سابقه داشته است، پدید آمده باشد» (همان، ص ۳۷۶). نظریه روایت تاریخی در تشخیص آثار هنری، سومین نظریه این دسته، ضمن اعتماد بر تاریخ هنر، آن را صرفاً در قالب روایت تداوم سنت هنری از پیش رسمیت یافته‌ه معیار تشخیص هنر از غیر هنر می‌داند. روایت تاریخی برای اثر پیشنهادی وقتی اتفاق می‌افتد که بتوانیم آن اثر را همچون تحول یا پیامد قابل فهمی از کاربست‌های هنری پابرجا تلقی کنیم (همان، ص ۳۹۵).

بنابراین، اثر یا رفتاری را می‌توان هنری یا هنر دانست که کم‌وبیش، شاخص‌های پیش‌گفته، در آن رعایت شده باشد: بازنمودی، بیان‌گرایی، ساختار/فرم ویژه، زیبایی، قواعد و شیوه‌های منسوب به «جهان هنر»، سابقه تاریخی وجوه هنری و روایتگری تداوم سنت هنری. در این میان، شاخص زیبایی در هنر، شاید به دلیل جذابیت و برجستگی بیشتر، بلکه شهرت افزون، شانس بیشتری برای محور قرار گرفتن در معرفی هنر دارد. در این مقاله سرشت اصلی هنر را شاخص زیبایی می‌انگاریم.

## ۲-۲. حکمرانی اسلامی

درگیر شدن در پیچ‌وخم تاریخچه، اقوال، اقسام، ویژگی‌ها و... درباره اصطلاح نوپدید حکمرانی و سپس، بیان چگونگی تقید آن به قید اسلامی (حکمرانی اسلامی)، نه در



تخصص نگارنده این سطور است و نه در حوصله این مقاله. اما، در حدی که برای امکان ادامه منطقی مطالب، لازم است، تعریفی را که مدرسه حکمرانی شهید بهشتی (ره) برای حکمرانی، روی سایت رسمی خود گذاشته است پیش فرض می‌گیریم. این تعریف چنین است:

«حکمرانی: فرایند قاعده‌گذاری، اجرای قواعد، بررسی، نظارت و کاربست بازخوردها با اعمال قدرت مشروع و به منظور دستیابی به هدف مشترکی برای همه کنشگران و ذی‌نفعان در چارچوب ارزش‌ها و هنجارها در محیط یک سازمان یا یک کشور است» (سایت مدرسه حکمرانی شهید بهشتی؛ بازدید: ۱۴۰۳/۵/۳۱).

دو نکته قابل‌توجه است: اول این که به نظر می‌رسد این تعریف راه را برای رسیدن به حکمرانی مقید به اسلامی (حکمرانی اسلامی)، باز گذاشته است. دریچه این راه عبارت «در چارچوب ارزش‌ها و هنجارها» است. برای رسیدن به تعریف پیش فرض از حکمرانی اسلامی، به جای عبارت مذکور، این عبارت را جایگزین می‌کنیم: «در چارچوب ارزش‌های ریزودرشت آموزه‌های اسلامی، در کلام، فقه و اخلاق و هنجارهای مورد پسند یا لاقبل، نهی نشده در اسلام». طبعاً، بر اساس پیش فرض مقاله، مراد از اسلام و اسلامی در عبارت جایگزین آموزه‌های اسلامی، به قید مذهب امامیه خواهد بود. نکته دوم این که در این جا، عبارت «همه کنشگران و ذی‌نفعان»، در تعریف، قابل‌توجه ویژه است. این عبارت نقطه فارق بین اصطلاح حکومت و اصطلاح حکمرانی است که در حکمرانی، فقط، حاکمان و کارکنان حکومتی مدنظر نیستند. در اصطلاح حکمرانی، همه کسانی که در جامعه، به نحوی، نقش‌آفرین و مؤثر هستند، در نظر گرفته می‌شود. به نظر می‌رسد این نکته که در اصطلاح امروزی از حکمرانی وجود دارد، در فرهنگ و آموزه‌های اسلامی پذیرفته شده و بلکه در پیشبرد اهداف در جامعه اسلامی، مورد تأکید است. آموزه مهم و اساسی امر به معروف و نهی از منکر در اسلام، تعریف و تشبیت همین نکته است که می‌توان از آن به مسئولیت عمومی و همگانی یاد کرد.

بالحاظ دو نکته فوق، در این مقاله، وقتی واژه حکمرانی به کار می‌رود، این تعریف مراد است: «فرایند قاعده‌گذاری، اجرای قواعد، بررسی، نظارت و کاربست بازخوردها با اعمال قدرت مشروع و به منظور دستیابی به هدف مشترکی برای همه کنشگران و ذی‌نفعان در چارچوب ارزش‌های ریزودرشت آموزه‌های اسلامی، در کلام، فقه و اخلاق و هنجارهای مورد پسند، یا لاقل، نهی نشده در اسلام، در محیط یک سازمان یا یک کشور». باتوجه به این‌که «اعمال قدرت» در فقه، همان اعمال ولایت است و اعمال ولایت، لاقل در مورد ولایت عامه در حکومت در عصر غیبت، مقید به مصلحت خواهد بود، مبحث ضوابط فقهی مصلحت در حکمرانی اسلامی پیش می‌آید که در ادامه، به آن پرداخته می‌شود.

### ۲-۳. مصلحت و اقسام آن (تبیین مصلحت اجرایی)

چنانچه قبلاً اشاره شد و به زودی تبیین می‌شود، پرسش اصلی مقاله و پاسخ آن، مقید به چارچوب ضوابط فقهی تشخیص مصلحت، در حکمرانی اسلامی است. از این رو لازم است، قبل از آن تبیین، در مبادی تصدیقی، اینجا، در مبادی تصویری، از هسته اصلی آن ضوابط، مصلحت، پرده برداری شود.

مصلحت، در لغت، ضد مفسده و به معنای خیر و منفعت است (ابن منظور، ۱۴۰۵ق. ج ۷ ص ۳۸۴، شرتوتی، ۱۳۷۴ ج ۱ ص ۶۵۶، ابن فارس، ۱۴۰۴ق. ج ۳ ص ۳۸۵ و...). اشعری مذهببان، به دلیل عدم باور به مصلحت و مفسد نفس‌الامری، مصلحت را منفعتی که مقصود شارع برای بندگان باشد، تعریف می‌کنند و آن را معنای اصطلاحی مصلحت می‌دانند (ر.ک. بوطی، ۱۴۱۲ق. ص ۲۷). اما، باورمندان به مصلحت و مفسد نفس‌الامری، نیاز به چنین جعل اصطلاحی ندارند و کاربرد مصلحت در سخن ایشان، در همان معنای لغوی خواهد بود؛ مگر قیدی به آن افزوده شود که در اقسام مصلحت بیان می‌شود.

مصلحت را می‌توان، به ملاک‌های مختلف، تقسیم کرد. تقسیم آن، به ملاک مناسب مباحث این مقاله، بر حسب این است که مصلحت برای قبل از حکم شرع باشد، یا



برای بعد از آن. این تقسیم بر پایه باور به مصالح و مفاسد نفس‌الامری و تبعیت احکام از آن است. توضیح این که مصلحت، گاهی قبل از جعل حکم و به‌عنوان ملاک جعل حکم و گاهی بعد از جعل آن و به‌عنوان ملاک یا ضابطه اجرا و امتثال حکم، در نظر گرفته می‌شود. اولی را مصلحت تشریعی و دومی را مصلحت اجرایی می‌نامیم (صرامی، ۱۳۸۰ ص ۶۹). قسم اول مبتنی بر مبنای کلامی تبعیت احکام شرع از مصالح و مفاسد نفس‌الامری است و قسم دوم مبتنی بر لزوم رعایت مصلحت توسط کسی است که احکام شرع را اجرا می‌کند. توجه به تزاممات احکام که در امتثال‌های فردی در عبادات و غیر عبادات هم وجود دارد و عقلاً و شرعاً، لازم است، یکی از نمودهای رعایت مصالح، به هنگام اجرا و امتثال است.

اما امتثال احکام در حوزه اجتماع که موضوع آن جامعه است، نیازمند ولایت و صلاحیت است؛ زیرا در جامعه، حقوق جامعه و تک‌تک افراد آن مطرح است. حتی اجرای همه برای همه، نیز ولایت و صلاحیت می‌خواهد. از همین روست که در فقه، هر جا ولایت مطرح است، مصلحت هم مطرح است (ر.ک. بحرالعلوم، ۱۴۰۳ ق. ج ۳ صص ۲۱۰ به بعد). مصلحت در اینجا، مصلحت مولی علیه، یعنی مصلحت کار یا کسی است که دارنده ولایت بر آن یا او ولایت دارد.

مراد از مصلحت در این مقاله مصلحت اجرایی است؛ زیرا، مقاصد شریعت، در حکمرانی اسلامی در حوزه هنر، موضوع مقاله است. حکمرانی اسلامی، همان‌طور که از تعریف پیش‌گفته آن آشکار است، محیط اجرا و رفتار است. حتی «وضع قوانین» هم در این تعریف، نسبت به احکام و چارچوب‌های آموزه‌های اسلامی، اشاره به قانون‌گذاری دارد که در طول و راستای احکام و خواسته‌های اسلامی خواهد بود. طولیت در اینجا، به معنای این است که برای اجرایی و عملیاتی کردن خواسته‌های اسلامی است. اما مصالح تشریعی در حوزه هنر یا هر حوزه دیگری. اولاً، با چالش امکان‌پی‌بردن و آگاهی عقل و علم بشر به ملاکات تمام‌وکمال احکام شرع، روبروست. ثانیاً، در صورت حصول چنین آگاهی و دانشی، کارکرد آن اثبات احکام هنر خواهد بود و با فرض چنین اثباتی، باز هم

مصالح اجرایی برای اجرا و امتثال این احکام نیز مانند سایر احکام استنباط شده در فقه، خواهد بود.

#### ۲-۴. مقاصد شریعت

تعریف و تقسیم مقاصد شریعت، به ضرورت بیان آن در مقدمه (طرح موضوع)، گذشت.

#### ۳. جایگاه مقاصد شریعت در ضوابط شرعی تشخیص مصالح (مبادی تصدیقی)

پیش از این بیان شد که مصالح اجرایی (در مقابل مصالح تشریعی)، در این مقاله، موضوع و مراد است. اکنون، مروری بر ضوابط فقهی تشخیص این مصالح، در جامعه و حکومت اسلامی، می‌اندازیم، تا از رهگذر آن، پایگاه و جایگاه مقاصد شریعت، در هر حوزه‌ای، از جمله، حوزه هنر، آشکار شود. ضرورت در دست داشتن مقاصد شریعت در هر حوزه‌ای، از جمله حوزه هنر، در حکمرانی، به اجمال و سر بسته، روشن است و نیازی به بیان و توضیح ندارد. اما غرض از تبیین این ضرورت، از رهگذر جایگاه این مقاصد در ضوابط تشخیص مصلحت، اولاً، گره زدن این ضرورت به ضرورت مصلحت‌اندیشی در حکمرانی است که مخ و محور حکمرانی است و ثانیاً ارتباط مقاصد شریعت با سایر عناصر و ابزارهای حکمرانی اسلامی، مانند احکام فقهی، در ساختار این ضوابط، آشکار می‌گردد. به عبارت دیگر، ضرورت غیرقابل انکار مصلحت‌اندیشی در حکمرانی و سپس، ضرورت رعایت ضوابط تشخیص آن، در حکمرانی اسلامی، دو مقدمه یا مبنا برای ضرورت در دست داشتن مقاصد شریعت، در هر حوزه، از جمله حوزه هنر، است. در این جا، نشان می‌دهیم با بیان این ضوابط است که جایگاه مقاصد روشن می‌شود. حکومت اسلامی همه تصمیمات و اقدامات خرد و کلان خود را بر اساس تشخیص و تعیین مصالح، رقم می‌زند. تشخیص مصالح در حکومت و حکمرانی اسلامی، دارای ضوابط فقهی/شرعی است که بیان مستدل آن در دایره دانش یا گرایش اصول فقه حکومتی، قرار دارد. نگارنده



این مهم را در برخی آثار خود، در دایره یاد شده، در حد وسع و نظر خود، به انجام رسانده است (ر.ک. صرامی، ۱۳۸۲ ص ۲۵۵ و همو، ۱۳۸۰ ص ۲۱۳). در اینجا، به ضرورت بیان مبادی تصدیقی موضوع مقاله، گزارشی کوتاه از این ضوابط ارائه می‌شود.

### ۱-۳. داخل بودن مصلحت در مقاصد عامه

مراد از این ضابطه مصداق بودن مصلحت برای مقاصد یا اهداف اسلام/شریعت از تشکیل حکومت و پیشبرد جامعه است. این ضابطه لزوم تدوین مقاصد را به دنبال دارد. مقاصد، هرچه کلی‌تر و عام‌تر در نظر گرفته شود، تشخیص واقعی و انضمامی مصالح زیر مجموعه یا همان مصادیق عینی و کاربردی را با آسیب بیشتری روبرو می‌سازد. برای مثال، تشخیص درست و معتبر مصادیق مصلحت عام عدالت در جامعه، بسیار دشوارتر از تشخیص مصادیق مصلحت خاص عدالت در یک حوزه معین، مثلاً، حوزه خانواده، است. حوزه هنر که موضوع این مقاله است نیز یکی از حوزه‌های خاص است که در همان مثال عدالت، مقاصد خاص خود را دارد. به دیگر سخن، برای تسهیل تشخیص، مصادیق مقاصد شریعت در جامعه و بالابردن اعتبار تشخیص، نیازمند تدوین مقاصد و اهداف کلی، در هر حوزه‌ای از حوزه‌های رفتار فرد و جامعه، هستیم. مقاصد در هر حوزه‌ای، در طول مقاصد عام، مانند عدالت اجتماعی، امنیت عمومی و حفظ و پایداری دین‌داری عمومی در جامعه است. کوشش نگارنده، در ادامه این مقاله، ارائه‌نمایی از این مقاصد و اهداف، در حوزه خاص هنر خواهد بود. موضوع این مقاله، برآمده و نتیجه مستقیم همین ضابطه است.

### ۲-۳. عدم مخالفت با احکام شرع

عدم مخالفت مصلحت در نظام اسلامی با احکام شرع، نتیجه منطقی پابندی به اسلام است. بخشی از پابندی به اسلام، در حکومت و حکمرانی اسلامی، تلاش برای اجرای احکام اسلامی است. اما فراتر از آن، هرگونه تشخیص مصلحت در راستای

مدیریت و حکمرانی اسلامی نیز نباید مخالفت با احکام شرع و نادیده گرفتن آن را در بر داشته باشد. عقلا، نیز روشن و قطعی است که اگر این ضابطه رعایت نشود، با توجه به لزوم اجرای احکام شرع در نظام اسلامی، نظام دچار تضادهای درونی و مدیریتی خواهد شد.

### ۳-۳. رعایت اهمیت/اهم و مهم در اجرای احکام و خواسته‌ها

لزوم رعایت اهمیت احکام و اهداف، هنگام تزامن آنها، در اجرا و امتثال، به دلیل عقلی قطعی ثابت است؛ بنابراین به عنوان ضابطه تشخیص مصالح هم جریان دارد؛ چرا که در ضوابط قبل، رعایت احکام و اهداف/خواسته‌های شارع مقدس را از نظر گذرانندیم. ضابطه سوم، در واقع، مکمل و تبیین بیشتر رعایت مزبور است. نکته شایان توجه این که عقل حاکم بر این ضابطه، همچنان که اهمیت مقطوع یا مورد اطمینان را ملاک تقدیم قرار می‌دهد، اگر چنین قطع یا اطمینانی برای هیچ‌یک از اطراف تزامن، در کار نباشد، احتمال اهمیت را ملاک تقدیم قرار می‌دهد.

### ۳-۴. رعایت خبرویت و تخصص علمی

چهارمین ضابطه تشخیص مصالح مبتنی بودن تشخیص، بر خبرویت و تخصص علمی است. دلیل عقلی و عقلایی این ضابطه، لزوم هر چه نزدیک‌تر کردن تشخیص به واقع مصالح و احراز درست آنهاست. حتی اجرای صحیح و معتبر احکام خاص شرعی هم به‌ویژه در جوامع پیچیده امروزی، نیازمند توجه و رعایت گزاره‌های دانشی معتبر و مرتبط به اجرا در هر حوزه‌ای خواهد بود.

### ❁ ۴. دیدگاه کلی اسلام، درباره هنر

پیش از پرداختن به مقاصد شریعت یا سیاست‌های کلی شریعت اسلامی در حوزه هنر در جامعه و حکومت اسلامی، لازم است به دیدگاه کلی اسلام، مبتنی بر قرآن و سنت، نسبت به هنر، اشاره‌ای شود. بر اساس شاخص اصلی زیبایی برای هنر که قبلاً، ضمن



نقل شاخص‌های مختلف برای هنر، آن را مفروض این مقاله برانگاشتیم، تلاش می‌کنیم دیدگاه کلی اسلام را ارائه دهیم. این دیدگاه پایه و نقطه عزیمت استنباط مقاصد عامه شریعت در حوزه هنر، برای جامعه و حکومت اسلامی است.

#### ۱-۴. قرآن و هنر

هنر، با شاخص زیبایی، بدون در نظر گرفتن تقید آن به هیچ تعین و مصداقی، با کلیدواژه‌هایی مانند حسن و جمال، در آموزه‌های اسلامی، نه تنها ممدوح است، بلکه می‌توان آن را در جایگاه سرشت و فطرت آفرینش انسان، استنباط کرد. در قرآن می‌خوانیم: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ (تین: ۴)؛ همانا، انسان را در بهترین/زیباترین سرشت و قواره، آفریدیم.» البته، همه آفرینش‌های خداوند، موصوف به صفت حسن هستند: «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ؛ خداوندی که هر چه آفرید نیکو/زیبا آفرید و آفرینش انسان را از گل آغازید» (سجده/۷). اما، آفرینش انسان بهترین/زیباترین است؛ هر چند آغاز آن از گل باشد.

راغب اصفهانی، درباره معنای ماده حسن که در آیات فوق، به کاررفته است، می‌گوید: «الْحُسْنُ: عبارة عن كل مبهج مرغوب فيه (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق. ص ۲۳۵)؛ حُسن عبارت از هر شادی بخش مورد رغبت است.» در توضیح ماده بهج که در این عبارت، اسم فاعل آن به کاررفته است، متقابلاً، از ماده حسن استفاده می‌کند: «البهجة حسن اللون و ظهور السرور» (همان، ص ۱۴۸) معلوم می‌شود ماده حسن از معانی مرتکز و مغروس در ذهن است که باتوجه به بیان مذکور، برابر نهاد آن در فارسی همان زیبایی است. البته، در این عبارات، استفاده از ماده «سرور» نیز که در فارسی به معنای شادی، شادکامی و خوشایندی به کار می‌رود، تأیید همین نتیجه حُسن=زیبایی خواهد بود. وی سپس، زیبا شناخته شدن «مُسْتَحْسَن» را سه دسته می‌کند: «مُسْتَحْسَنٌ مِنْ جِهَةِ الْعَقْلِ وَ مُسْتَحْسَنٌ مِنْ جِهَةِ الْهَوَى وَ مُسْتَحْسَنٌ مِنْ جِهَةِ الْحَسَنِ» (همان، ص ۱۱۷)؛ زیبا شناخته شده از جهت عقل و زیبا شناخته شده از جهت میل و کشش و

زیبا شناخته شده از جهت حس». به نظر می‌رسد مراد او از «مستحسن من جهة الهوی» که آن را میل و کشش ترجمه کردیم، باتوجه به این که زیبایی از جهت حس را جدا آورده است همان است که در فارسی، پسندیده و نیکو گویند. برداشت برخی از لغت‌شناسان معاصر قرآن، از سخن راغب (قرشی، ۱۳۸۱ ج ۱-۲ ص ۱۳۵)، این نظر را تأیید می‌کند. باتوجه به معنای «تقویم» که ایجاد قوام و ذات چیزی را گویند که ارزش ذاتی اش به آن خواهد بود (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق. ج ۲۰ ص ۳۱۹ و راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق. ص ۶۹۰)، درحالی که ال در «الانسان» در آیه شریفه هم برای جنس است (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق. ج ۲۰ ص ۳۱۹)، می‌توانیم آیه را ترجمه کنیم: همانا جنس انسان را در زیباترین ذات هستی بخشیدیم. وقتی جایگاه زیبایی در سرشت انسان باشد، می‌توان گفت هنر با شاخص زیبایی، در سرشت انسان است.

پس از آیه فوق که سرشت انسان را توصیف می‌کند، در آیه بعد، برگرداندن او را به «أَسْفَلَ سَافِلِينَ» بیان می‌کند: «ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ (تین/۵)؛ سپس او را به پست‌ترین پستی‌ها برگرداندیم.» آنگاه راه نجات از این پست‌ترین را در آیه ششم بیان می‌کند: «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ (تین، ۶)؛ مگر کسانی که ایمان آورند و رفتار صالح پیشه کنند.» در اینجا در پی تفسیر «أَسْفَلَ سَافِلِينَ» که اقوالی در آن هست (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق. ج ۲۰ ص ۳۲۰)، بر نمی‌آییم: ترجمه آن برای این بحث کافی است. اما، استثنای از آن که در واقع راه نجات از آن است برای ادامه بحث مهم است. راه نجات ایمان و عمل صالح است. منطق استثنا از «رَدَدْنَاهُ» که برگشت از «أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» است، این خواهد بود که ایمان و عمل صالح انسان را از «أَسْفَلَ سَافِلِينَ» نجات می‌دهد و طبعاً، عکس «رَدَدْنَاهُ» اتفاق می‌افتد و انسان به «أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» خواهد رسید.

دستورالعمل ایمان و عمل صالح در قرآن کریم، همان دین الهی است که انسان به فطرت آن، آفریده شده است: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (روم/۳۰)؛ پس روی به دین، با راست‌قامتی و دوری از گمراهی، استوار دار؛ همان دینی که فطرت خداوند است و مردم



ظاهر در پوشش و لوازم آن است، اما، می‌توان محبوبیت زیبایی / جمال را از آن، به صورت یک اصل کلی که در مقام تعلیل هم قرار گرفته است، استنباط کرد.

دسته دوم از روایات، درباره قرائت قرآن با صدای زیباست. یک نمونه این روایت است: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لِكُلِّ شَيْءٍ حَلِيَّةٌ وَحَلِيَّةُ الْقُرْآنِ الصَّوْتُ الْحَسَنُ (همان، ج ۲ ص ۶۱۵)؛ از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: پیامبر ص فرمود: هر چیزی را زینتی است و زینت قرآن صوت زیباست». با توجه به تعدد نسبی این مضمون در روایات «بَابُ تَحْرِيمِ الْغِنَاءِ فِي الْقُرْآنِ وَاسْتِحْبَابِ تَحْسِينِ الصَّوْتِ بِهِ بِمَا دُونَ الْغِنَاءِ وَالتَّوَسُّطِ فِي رَفْعِ الصَّوْتِ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق. ج ۶، ص ۲۱۰)، از یک سو و مرزبندی صوت زیبا از غنای محرم، با توجه به مجموع این روایات، از سوی دیگر، می‌توان راجح بودن قرائت قرآن با صدای زیبا را نتیجه گرفت. روشن است که زیبا سازی صوت، علی‌رغم مرزبندی با غنا، به جز با نوعی از هنر موسیقایی، ممکن نیست. بنابراین، روایات تحسین صوت در قرائت قرآن، در جایگاه خود، تمجید نوع و تعیینی از هنر و ترغیب به آن است. وقتی به موضوع این تمجید و ترغیب که قرآن، مهم‌ترین سند معارف اسلامی و محور اصلی هدایت و دینداری انسان است، توجه شود، تراز اهمیت این تمجید و ترغیب آشکارتر می‌شود.

دسته سوم روایتی است که دلالت می‌کند نماز را به نیکویی و زیبایی خواندن، با هدف جذب دیگری به نماز، ریا نیست: «قُلْتُ لِأبي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الرَّجُلُ يَدْخُلُ فِي الصَّلَاةِ فَيَجُودُ صَلَاتَهُ وَيُحْسِنُهَا رَجَاءً أَنْ يَسْتَجِرَّ بَعْضَ مَنْ رَأَاهُ إِلَى هَوَاهُ قَالَ ع لَيْسَ هَذَا مِنَ الرِّيَاءِ؛ به امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ عرض کردم: مردی داخل در نماز می‌شود و نمازش را به نیکویی و زیبایی به جا می‌آورد تا کسی از بینندگان خود را به خود جذب کند؛ فرمود این کار ریا نیست» (حلی، ۱۴۱۰ق. ج ۳ ص ۶۳۲). برخی از فقهای معاصر به این روایت تمسک کرده‌اند تا ثابت کنند انسان می‌تواند برای جذب دیگران به نماز و بلکه هر امر خیر و مرغوب شرعی دیگری، نماز خود را به نیکویی و زیبایی بجا آورد (سبزواری، ۱۴۱۳ق. ج ۶ ص ۱۳۵ و حکیم، ۱۴۲۵ق. ج ۲ ص ۵۳۳). توضیح این که زیبا ساختن نماز، ظاهراً، شامل قرائت درست و زیبا خواهد بود



که خالی از هنرورزی نیست و چون این هنرورزی در جایگاه تشویق به خیر و صلاح قرار گرفته است، ترجیح آن، طبق روایت، قابل استنباط است.

### ۵. تعظیم شعائر اسلامی از مقاصد شریعت در حوزه هنر

شعائر اسلامی نمادهای اسلام و آموزه‌های آن هستند و در متن آن قرار دارند (ر.ک. مقاییس ابن فارس، ۱۴۰۴ ق. ج ۳ ص ۱۹۳؛ فراهیدی، ۱۴۰۹ ق. ج ۱ ص ۲۵۰ و جوهری، ۱۴۰۷ ق. ج ۲ ص ۶۹۸ و ابن منظور، ۱۴۰۵ ق. ج ۴ ص ۴۱۴ و ابن اثیر، ۱۳۶۴ ج ۲ ص ۴۷۹ و راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ ق. ص ۴۵۵ و طریحی، ۱۳۶۷ ج ۳ ص ۳۴۶ و نیز رازی، بی تا. ج ۱۱ ص ۱۲۸)؛ بنابراین، تعظیم شعائر اسلامی حفظ، ترویج و تعظیم اصل و کلیت اسلام و شریعت آن خواهد بود. بر اساس آنچه در «دیدگاه کلی اسلام درباره هنر» گذشت، اصولاً، شریعت و آموزه‌های اسلامی از جنس هنر، با محوریت و شاخصه زیبایی، هستند. این واقعیت، لزوماً، مکشوف و مفهوم همه نیست. بلکه اکثر و معمول مردم مخاطب و هدف آموزه‌های اسلامی، لاقلاً در مواجهه اولیه، ممکن است زیبایی اسلام را در نیابند. ترویج و تبلیغ لازم است تا اسلام در نهاد انسان‌ها بنشیند و جای خود را در فطرت بشر پیدا کند. از این رو، نقش هنر در تعظیم شعائر اسلامی، نقشی ویژه و متناسب با آن خواهد بود. البته، اطلاق ادله تعظیم شعائر که در ادامه، به آن اشاره می‌شود، کافی است تا به کارگیری هنر را برای آن، به لحاظ فقهی توجیه کند.

مسلمانان در تعیینات و مصادیق مختلف شعر، نقش‌نگاره، معماری و... در ساخت و توسعه نمادهایی مانند مساجد و مشاهد مقدس، هنرورزی و هنرنمایی کرده‌اند و آثار چشمگیر و ماندگاری برجای گذاشته‌اند که امروزه در مساجد و مشاهد مقدسه و بلکه در برخی آرامگاه‌های تاریخی و موزه‌های مربوطه، مشهود نمازگزاران، زائران، گردشگران و هر بیننده‌ای است. برخی صاحب‌نظران این آثار هنری را معلول دیانت و آموزه‌های اسلامی می‌دانند (نصر، ۱۳۷۵ ص ۹).

اجمالی که در مغلل ساختن آثار هنری در تاریخ جوامع اسلامی، به دیانت و

آموزه‌های اسلامی، توسط صاحب نظر فوق‌الذکر، وجود دارد، در توجیه فقهی آن، وجود ندارد. فقیهان، در این باره، به ادله تعظیم شعائر تمسک می‌کنند. در یک نمونه، صاحب جواهر ره، با استناد به دلیل تعظیم شعائر، تزیین آستان‌های مقدس را موجه می‌داند (نجفی، ۱۴۰۴ ق. ج ۶ ص ۳۳۹). فقیهان دیگری نیز، همانند صاحب جواهر، برای تزیین آستان‌ها، به تعظیم شعائر تمسک کرده‌اند (خویی، بی تا. ج ۵ ص ۱۷۳ و سبزواری، ۱۴۱۳ ق. ج ۵ ص ۵۱۱). روشن است که تزیین، معمولاً، با انواع هنرهای معماری و نقش‌ونگار، رخ می‌دهد.

سخن فقیهان درباره ارتباط تعظیم شعائر و هنر، به گونه‌ای که توجیه کردیم، می‌تواند دست‌مایه نگاهی حکومتی و حکمرانانه، به این ارتباط، قرار گیرد. انگیزه کسانی که اقسام هنر را در طول تاریخ تا امروز، برای تزیین آستان‌های مقدس و سایر اماکن مقدس اسلامی به کار گرفته‌اند، هر چه باشد، توجیه فقهی آن حاکمان، کارگزاران و هر ذونقش دیگری در جامعه اسلامی را در چارچوب حکمرانی اسلامی، به فکر هدف‌گذاری هنر، به سوی تعظیم شعائر، می‌اندازد. این اندیشه‌ای است که در این بخش دنبال می‌شود.

ادله تعظیم شعائر، با توجه به تجربه تاریخی به کارگیری هنر، در راستای آن، بر اساس توجیه و تقریر فقهی فوق‌الذکر، ظرفیتی فراتر از موارد تاریخی تزیین اماکن مقدس دارد. مروری کوتاه به این ادله برای اثبات این ظرفیت کافی است. محور اصلی این ادله چنین است: «ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظِمَ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ؛ چنین است و هر کس شعائر خدا را بزرگ دارد همانا از تقوای دل‌هاست» (حج، ۳۲). اگر از ظاهر این آیه شریفه، نتوان وجوب را استنباط کرد، در پژوهشی، توضیح داده‌ایم که به کمک برخی روایات، استنباط وجوب ممکن خواهد بود (صرامی، ۱۳۹۸، ص ۱۳). روایت مورداعتماد در این باره، صحیحه معاویه بن عمار است که در آن، ظاهراً، با اشاره به آیه شریفه، با صیغه امر که ظهور در وجوب دارد، تعظیم شعائر را طلب می‌کند: «وَعَظَّمْ شَعَائِرَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» (کلینی، ۱۳۵۰ ج ۴ ص ۴۹۱ و حر عاملی، ۱۴۰۹ ق. ج ۱۴ ص ۹۶)؛ و شعائر خداوند عزوجل را بزرگ بدار.»



تردیدی نیست که در جهان امروز، هنر ابزار اصلی ترویج باورها، رفتارها و فرهنگ‌هاست و در انواع و مصادیق متعدد آن، تا عمق دل‌ها و اراده‌ها، در مقیاس‌های فردی و اجتماعی، نفوذ می‌کند. از سوی دیگر تعظیم شعائر، مطابق ادله اشاره شده، بر عهده هر نقش‌آفرینی در حکمرانی اسلامی است. به نظر می‌رسد حتی، در صورتی که همانند برخی از فقها، دلالت ادله تعظیم را با نگاه فردی، بیش از استحباب، ندانیم (ر.ک. صرامی، ۱۳۹۸، ص ۱۲)، در نگاه کلان اجتماعی و با رویکرد فقه حکومتی و فقه حکمرانی، تعظیم شعائر اسلامی، واجب خواهد بود؛ زیرا، حفظ و ترویج نمادها و چارچوب‌های کلی اسلام، در جامعه، واجب است. این وجوب یکی از پرتوهای حفظ اسلام است که در فقه از مسلمات و اهم واجبات است.

با مقدمات فوق، تردیدی باقی نمی‌ماند که تعظیم شعائر در جامعه و چارچوب حکمرانی اسلامی، باید در جایگاه اهداف هنر قرار گیرد. در این صورت، به‌کارگیری هنر برای تعظیم شعائر، در دایره تاریخی مورد اشاره آن، شامل تزیین و ترویج مشاهد مقدسه، باقی نمی‌ماند؛ بلکه همه شعائر اسلامی، مانند نماز جمعه و جماعت، مساجد، اذان اعلام وقت نماز و...<sup>۱</sup> در دایره اهداف به‌کارگیری هنر، قرار خواهد گرفت. برای مثال، حکومت اسلامی باید برنامه معینی برای ترویج نماز جمعه، با ابزار هنر، داشته باشد. ممکن است عمل تمثیل در کاخ سلیمان نبی ع را موید قرآنی برای به‌کارگیری هنر با هدف تعظیم شعائر بدانیم: «يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبٍ وَ تَمَائِيلٍ وَ...»؛ برای او، هر چه می‌خواست، از محراب‌ها، نقش‌نگاره‌ها و... می‌ساختند...» (سبأ: ۱۳). قطعاً، نقش‌نگاره‌ها (تمثیل) که از مصادیق هنر است، در راستای نمایش جلال و شکوه حکومت سلیمان عليه السلام بوده است که به فراخور زمان و مکان، تعظیم شعائر محسوب می‌شود.

بر اساس وجوب تعظیم شعائر، به نظر می‌رسد به‌کارگیری هنر در راستای تعظیم شعائر، اقتضای مطلوبیت تعمیق و گسترش چنین هنری که برای امثال این وجوب به کار می‌رود را خواهد داشت. این خود یک مقصد شرعی در حوزه هنر درست می‌کند:

۱. برای بیان ملاک و ماهیت شعائر اسلامی بودن، بنگرید: صرامی، ۱۳۹۸، ص ۲۲.

گسترش، تعمیق و پیشرفت دادن هنر. اما، این مقصد را نمی‌توان مستقل آورد؛ زیرا، چنان‌که تقریر شد، دنباله و پیامد به‌کارگیری هنر در تعظیم شعائر است.

### ❁ ۶. دور بودن هنر از مفاسد و منکرات

نگارنده در مقاله‌ای<sup>۱</sup> به این مهم پرداخته است که نقش محتوا و انگیزه در حکم مصادیقی از هنر که در روایات و پیرو آن، در متون فقهی، مطرح شده است، چیست. این مصادیق عبارت‌اند از غنا، صورتگری (نقاشی و مجسمه‌سازی)، نواختن با سازهای موسیقی (استعمال آلات لهو) و رقص. در آن مقاله، این نتیجه مستدل شده و به‌دست آمده است که غیر از غنا، سایر عناوین یاد شده حکم/حرمت ذاتی ندارند و برحسب محتوا و انگیزه، حکم آنها مشخص می‌شود؛ برای مثال، مجسمه‌سازی، اگر برای بت‌پرستی باشد، حکم آن حرمت و از اشد محرمات خواهد بود. اما، در صورتی که با انگیزه و محتوای جایز یا حتی راجحی باشد، حکم همان محتوا را دارد. برای مثال، می‌تواند برای تکریم علم و عالم، رخ دهد که در این صورت، نه تنها حکم حرمت ندارد، بلکه راجح خواهد بود.

نکته فوق، برای سایر اقسام هنر که اصل در ذات آن‌ها، اباحه است، روشن به نظر می‌آید. برای مثال، حکم سرودن و خواندن شعر که یکی از مصادیق هنر است، بسته به انگیزه و محتوای آن است. مثلاً، شعرخوانی با محتوا و انگیزه غیبت محرم، حرام است؛ ولی با محتوا و انگیزه نصیحت، تربیت اسلامی فرزند، مدح اهل بیت ع و ذکر مصائب ایشان و... نه تنها حرام نیست، بلکه راجح خواهد بود.

مقدمه فوق پایه این نکته می‌تواند باشد که لااقل در غیر غنا، حکمرانی در حوزه هنر، باید این هدف را دنبال کند که آن را از انگیزه‌ها و محتواهای حرام و بلکه، از تداوم و رویه شدن انگیزه‌ها و محتواهای مکروه، دور نگه دارد. طبعاً، این یک هدف و مقصد شرعی برای هنر است که در چارچوب ضوابط مصلحت که قبلاً به‌عنوان مبادی تصدیقی مقاله،

۱. نقش انگیزه و محتوا در حرمت هنر، به‌ویژه در مورد غناء؛ سیف‌الله صرامی؛ فصلنامه علمی- پژوهشی الهیات هنر؛ زمستان ۱۳۹۳ شماره سوم.



مرور شد، جایگاه و نقش دارد. برای مثال، در مقام هرگونه قانون‌گذاری، سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی، موضع‌گیری رسمی، عزل و نصب کارگزاران، حرکت‌های اجتماعی و فرهنگی، در حوزه هنر و مرتبط با هنر، لازم است این هدف دنبال شود و مدنظر باشد.

### ۷. قرار گرفتن هنر در راستای برپایی نیکی‌ها و براندازی بدی‌ها

فراتر از هدف اول که باتوجه به سابقه فقهی موضوع، به جریان افتادن هنر در راستای تعظیم شعائر بود و نیز فراتر از هدف دوم که با لسان سلبی، دوری و سلب مفاسد را از هنر، هدف قرار می‌دهد، در هدف سوم، با لسان اثباتی، هنر را در کارزار اقامه معروف و براندازی منکر که از وظایف مسلم در حکمرانی اسلامی است، یکی از ابزارها قرار می‌دهد. ابزار بودن هنر برای اقامه نیکی‌ها و دفع و رفع منکرات، در جایی که هنر حوزه خاصی برای حکمرانی اسلامی، در نظر گرفته شود، مستلزم هدف شدن اقامه معروف‌ها و براندازی منکرات، برای هنر، خواهد بود. وجه این استلزام وجوب اقامه معروف و براندازی منکر، در حکمرانی اسلامی است.

برای اثبات وجوب اقامه معروف و براندازی منکر، در حکمرانی اسلامی، استدلال به آیه شریفه ذیل کافی است:

«الَّذِينَ إِن مَّكَّنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ؛ کسانی که اگر به آنان در زمین قدرت بدهیم، نماز را برپا دارند و زکات را ادا کنند و به نیکی‌ها فرمان و از بدی‌ها باز دارند و پایان امور برای خداوند است» (حج: ۴۱).

نگارنده تقریری برای استدلال به آیه شریفه ارائه می‌کند که هم در موضوع حکمرانی، با تعریف پیش‌گفته خواهد بود و هم بر مبنای دو دیدگاه متفاوت درباره ماهیت فریضه امرونی، سازگار است. دیدگاه اول این است که مراد از امر به معروف و نهی از منکر، واداشتن به انجام و ایجاد معروف و انجام‌ندادن و پرهیز از منکر است؛ نه این که مراد صرف قول و تلفظ باشد. صاحب جواهر ره، این نظر را اختیار کرده است (نجفی، ۱۴۰۴ق).

ج ۲۱ ص ۳۸۱). دیدگاه دوم ظهور اولیه امرونهی را برمی‌گزیند که بیش از امرونهی لفظی و جایگزین‌های آن نیست (ر.ک. محقق اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۷ ص ۵۴۲ و سبزواری، ۱۴۲۳ق، ج ۱ ص ۴۰۸). بر اساس دیدگاه اول، تفسیر آیه شریفه در موضوع حکمرانی، برای کامل شدن تقریر استدلال کافی است. کنار هم آمدن این دیدگاه و تفسیر آیه در موضوع حکمرانی، نتیجه‌ای جز این ندارد که اقامه نیکی‌ها و براندازی بدی‌ها از صلاحیت‌ها و وظایف حکمرانی اسلامی است.

تفسیر و توضیح مرحوم علامه طباطبایی ذیل آیه شریفه، بدون بردن نام حکمرانی که در اصطلاح پیش‌گفته، در زمان ایشان وجود نداشته است، در محتوا، بر اصطلاح مزبور، منطبق است. نوشته‌اند آیه شریفه توصیف «الذین آمنوا» است که در چند آیه قبل (آیه ۳۸)، آمده است. پس از این، نکته کلیدی را بیان می‌کنند: «و هو توصیف المجموع من حیث هو مجموع من غیر نظر إلى الأشخاص (طباطبایی، ۱۳۹۰ق. ج ۱۴ ص ۳۸۶)؛ توصیف مجموع مؤمنان است، به لحاظ مجموع آنان، بدون نظر به اشخاص». سپس، مقابل نظر خود را نظر مفسرانی می‌دانند که آیه را توصیف مهاجران صدر اسلام یا اشخاصی از آنان، مانند خلفای راشدین تفسیر می‌کنند که حاکمان مسلمانان بوده‌اند (همان). این نکته تفسیر ایشان را از آیه شریفه، بر فضای حکمرانی، در اصطلاح پیش‌گفته آن، منطبق می‌کند؛ زیرا، رفتارهای مذکور در آیه «أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ» را به مجموع مسلمانان، به لحاظ مسلمان بودن، شامل حاکمان و همه اقشار مردم، نسبت می‌دهد.

به نظر می‌رسد، بر اساس دیدگاه دوم، در ماهیت فریضه امرونهی که آن را امرونهی لفظی و جایگزین‌های لفظ، مانند اشاره، می‌داند، بازهم می‌توان ایجاد معروف و براندازی منکر را در خصوص آیه شریفه مورد بحث، در حوزه حکمرانی، استنباط کرد. توضیح این که تعبیر مَكْتَنَاهُمْ که اشاره به قدرت اجرا و انجام دارد و برای حاکمان و عموم مردم، هر دو است، به علاوه قرینه ذکر دو مورد مهم اجرا و انجام، یعنی اقامه نماز و دادن زکات، لااقل، در خصوص این آیه شریفه، امرونهی را ظاهر در ایجاد معروف و براندازی منکر، می‌کند.



باتوجه به تقریر ارائه شده از آیه شریفه، می‌توان به اطلاق اقامه معروف و براندازی منکر تمسک کرد و آن را شامل به‌کارگیری اقسام مصادیق هنر برای برپایی نیکی‌ها و براندازی بدی‌ها، دانست. در این صورت، در جهان امروز که به‌کارگیری اقسام هنر، مانند موسیقی، سینما، نقاشی، مجسمه‌سازی و... برای رسیدن به مقاصد مختلف تجاری، فرهنگی، سیاسی و... اجتناب‌ناپذیر است، نمی‌توان، بدون به‌کارگیری هنر، به اقامه معروف و براندازی منکر، پرداخت؛ بنابراین، وقتی به لحاظ حکمرانی در حوزه هنر، اقامه معروف و براندازی منکر را مدنظر قرار دهیم، اقامه و براندازی در جایگاه اهداف هنر قرار خواهد گرفت.

#### ❁ ۸. دو نکته مهم درباره همه اهداف حکمرانی در حوزه هنر

دو نکته مهم که بر همه اهداف ذکر شده در بخش‌های قبل، پرتوافکن و راهنمای نتیجه‌گیری درست از مقاله، خواهد بود، در این بخش پایانی، می‌آید.

#### ۸-۱. توسعه و گسترش اقسام هنر در راستای اهداف / مقاصد شریعت

پرسش‌هایی از این قبیل که در حکمرانی اسلامی، نسبت به هنر، به‌ویژه، برخی از مصادیق رایج‌تر آن در جهان امروز، مانند انواع و اقسام موسیقی، سینما، تئاتر، کنسرت‌ها، انواع هنرهای رایج در فضای مجازی و مربوط به رایانه، از جمله حوزه وسیع بازی‌های رایانه‌ای و... باید چه سیاست‌هایی داشت؟ در حکمرانی اسلامی باید با اقسام هنر همراهی کرد و به تعمیق و گسترش آن کمک کرد، یا نه؟ آیا صرف بیت‌المال و بودجه‌های عمومی، در این راه جایز است یا نه؟ این‌ها برخی از سؤالاتی است که در حکمرانی اسلامی، در حوزه هنر، پیش روی فقه اجتماعی قرار دارد.

به گمان نگارنده، این مقاله می‌تواند گامی به‌پیش در راستای پاسخ به پرسش‌های فوق باشد. پاسخ، در حد مقاله حاضر، این است که انواع هنر، در راستای اهداف بیان شده، نه تنها مباح، بلکه راجح و بسته به وضعیت اهداف و شرایط، در زمان‌ها و مکان‌های

مختلف، ممکن است از واجبات حکمرانی اسلامی باشد. در این صورت، به نحو شرط واجب، گسترش و تعمیق هنر، با آخرین دستاوردهای علمی و فنی بشر، لازم خواهد بود. دلیل مطلب راجحیت و گاهی وجوب ایجاد و تحقق بخشیدن به اهداف/مقاصد شرعی بیان شده است که ادله آن، ضمن بیان هر یک از اهداف، اشاره شد.

## ۲-۸. ضرورت توجه به اهداف، در چارچوب ضوابط مصلحت

بیان اهداف/مقاصد شریعت در حوزه هنر، برای حرکت و تلاش به سوی تحقق آن‌ها لازم است؛ اما، کافی نیست. طرح و اشاره به ضوابط مصلحت و نگاه به مقاصد شریعت در چارچوب این ضوابط، در مقاله حاضر، به جهت همین نکته است. عملیاتی و اجرایی کردن رسیدن به اهداف و مقاصد، در حکمرانی اسلامی، چنان‌که قبلاً در ضرورت پرداختن به ضوابط مصلحت اشاره شد، جز در این چارچوب ممکن نیست؛ زیرا، رفتارهای مختلف حکومت و حکمرانی اسلامی که در اصطلاح فقهی، همان اعمال ولایت است، مقید به مصلحت و مصلحت هم مقید به ضوابط فقهی آن است. علاوه بر این، تطبیق این ضوابط، در حکمرانی اسلامی هنر، چنان‌که می‌آید، عقلی و عقلایی بودن را در خودش دارد.

اولین ضابطه پیش‌گفته داخل بودن مصلحت، در جنس مقاصد کلی و مقاصد خاص هر حوزه، در شریعت است. این ضابطه نقطه عزیمت بحث در این مقاله بود؛ بنابراین، تطبیق آن وجه و معنایی ندارد. اما، تطبیق سایر ضوابط چنین است:

برای حرکت دادن هنر در مسیر هریک از اهداف پیش‌گفته، اولین گام کارشناسی تخصصی است. چهارمین ضابطه پیش‌گفته مبنای ضرورت این گام است. برای مثال، تخصص‌های فقهی، علوم اجتماعی، علوم تربیتی و روان‌شناسی، از یک سو و تخصص‌های هنری مختلف لازم است تا به دست آید چه مصادیقی از هنر، برای تعظیم کدام یک از مصادیق شعائر اسلامی، مناسب و مؤثر است. برای مثال در همین مثال، نمازجمعه را می‌توان عنوان کرد. تخصص‌های یاد شده باید به کار گرفته شود که چگونه



می‌توان برای تعظیم نماز جمعه و جلوه‌کردن و جذابیت آن در دل و نظر مخاطبان، از هنر استفاده کرد.

رعایت احکام خاص شرعی یکی دیگر از ضوابط پیش‌گفته مصلحت است. در مسیر تحقق بخشی به اهداف و مقاصد در حکمرانی اسلامی هنر، رعایت احکام شرع وجه دیگری از وجوه اسلامی بودن حکمرانی است. برای مثال، اگر فتوای حرمت ذاتی آوازخوانی با صفت غنا، فتوای معیار در حکمرانی اسلامی باشد، این‌گونه خاص از مصادیق هنر، در پیشبرد مقاصد، به کار گرفته نمی‌شود.

رعایت اهم و مهم یکی دیگر از ضوابط پیش‌گفته است که در حکمرانی اسلامی هنر، نقش کلیدی دارد. در مسیر استفاده و به‌کارگیری مصادیق هنر، برای تحقق بخشیدن به اهداف، همه احکام و خواسته‌های اسلام که در فقه تبیین می‌شود، در یک سطح از اهمیت نیستند. هنگام اجرا و عمل، خصوصاً در صحنه‌های اجتماعی، احکام و خواسته‌ها، با هم متزاحم می‌شوند. همانند تدوین اهداف و مقاصد در هر حوزه‌ای که این مقاله گامی در راستای تدوین این مقاصد در حکمرانی اسلامی در حوزه هنر بود، ضروری است نظامی از محورهای اهم و مهم‌ها در حوزه‌های خاص، برای اجرا در حکومت و حکمرانی اسلامی، تدوین شود. حوزه هنر نیز از این مهم استثنا نیست. برای مثال، در تصویر نقش‌های مقدس، در سینما، از یک سو تأثیر بیشتر نقش با تصویر و تجسیم هنری مطرح است و سوی دیگر خوف عدم رعایت شئون مقدس وجود دارد. تدوین نظام اولویت‌ها در حکمرانی اسلامی هنر، نیازمند تحقیق و نگارش مستقل است.

### نتیجه‌گیری

۱. هنر، با شاخص زیبایی، بدون در نظر گرفتن تقید آن به هیچ تعین و مصداقی، با کلیدواژه‌هایی مانند حسن و جمال، در آموزه‌های اسلامی، مستند به قرآن و روایات، نه تنها ممدوح است، بلکه می‌توان آن را در جایگاه سرشت و فطرت آفرینش انسان، استنباط کرد.

۲. تعظیم شعائر اسلامی، مستند به قرآن و روایات، یکی از مقاصد شریعت در حکمرانی اسلامی هنر است. این مقصد از سابقه فقهی، در مثل آستان‌های مقدس اهل بیت ع، هم برخوردار است.
۳. دور بودن هنر از مفاسد و منکرات دومین هدف حکمرانی اسلامی در حوزه هنر است. پشتیبان فقهی این هدف تحلیل و استنباط فقهی است که طی آن، روشن می‌شود همه مصادیق هنر، یا همه، جز غنا، حرمت و ممنوعیت ذاتی ندارند، بلکه، محتواها و انگیزه‌هاست که حکم شرعی آن را رقم می‌زند.
۴. قرار گرفتن هنر در راستای برپایی نیکی‌ها و براندازی بدی‌ها سومین مقصد از مقاصد شرع در حکمرانی اسلامی هنر است که در این مقاله بررسی و به‌عنوان نتیجه، به دست آمد. اطلاق دلیل اقامه معروف و براندازی منکر، در حکمرانی اسلامی، این مقصد را رقم می‌زند.
۵. قرار گرفتن هنر در راستای مقاصد یاد شده، مستلزم رجحان بلکه در مواردی، وجوب گسترش و تعمیق هنر در جامعه اسلامی، توسط حکمرانی اسلامی، خواهد بود.
۶. کوشش برای تحقق مقاصد یاد شده، در چارچوب ضوابط مصلحت، در حکمرانی اسلامی است و نمی‌تواند به صورت مطلق و خارج از این چارچوب، مقاصد شرع در حکمرانی اسلامی هنر، قلمداد شود.

## ❁ کتاب‌نامه

۱. صرامی، سیف‌الله؛ احکام حکومتی و مصلحت؛ تهران- مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام ۱۳۸۰.
۲. نوئل کارول؛ درآمدی بر فلسفه هنر؛ مترجم: صالح طباطبایی؛ مؤسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری ۱۳۹۲.
۳. هربرت رید؛ معنی هنر؛ ترجمه: نجف دریابندری؛ تهران- شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۵۱.
۴. سایت مدرسه حکمرانی شهید بهشتی؛ بازدید: ۱۴۰۳/۵/۳۱.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ قم؛ نشر ادب الحوزه ۱۴۰۵ق.
۶. شرتوتی، سعید؛ اقرب الموارد؛ قم؛ دارالاسوه ۱۳۷۴.
۷. ابن فارس، احمد؛ معجم مقاییس اللغة؛ قم؛ مکتب الإعلام الاسلامی ۱۴۰۴ق.
۸. ضوابط المصلحة؛ الدكتور محمد سعید رمضان البوطی؛ بیروت- مؤسسة الرسالة؛ ۱۴۱۲ق.
۹. بحرالعلوم، محمد بن محمد تقی؛ بلغة الفقيه؛ تهران؛ مکتبة الصادق علیه السلام ۱۴۰۳ق.
۱۰. صرامی، سیف‌الله؛ منابع قانون‌گذاری در حکومت اسلامی؛ قم- بوستان کتاب ۱۳۸۲.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات الفاظ القرآن؛ بیروت- دار الشامية ۱۴۱۲ق.
۱۲. قرشی، سید علی اکبر؛ قاموس قرآن؛ تهران- دارالکتب الاسلامیه ۱۳۸۱.
۱۳. طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ بیروت- مؤسسة الاعلمی ۱۳۹۰ق.
۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تهران- دارالکتب الاسلامیه ۱۳۵۰.
۱۵. حر عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعة قم- مؤسسة آل البيت علیهم السلام ۱۴۰۹ق.

۱۶. حلی، ابن ادريس؛ السرائر؛ قم - جماعة المدرسين ۱۴۱۰ق.
۱۷. سبزواری، سيد عبدالاعلی؛ مهذب الاحكام؛ قم. مؤسسه المنار؛ ۱۴۱۳ق.
۱۸. حکيم، سيد محمد سعيد؛ مصباح المنهاج؛ قم؛ دار الهلال ۱۴۲۵ق.
۱۹. فراهیدی، خليل؛ کتاب العين؛ قم - دارالهجرة ۱۴۰۹ق.
۲۰. جوهری، اسماعيل بن حماد؛ صحاح اللغة؛ بيروت - دارالعلم للملایين ۱۴۰۷ق.
۲۱. ابن اثير، مبارك بن محمد؛ النهاية في غريب الحديث والأثر؛ قم؛ اسماعيليان ۱۳۶۴.
۲۲. طريحي، فخرالدين؛ مجمع البحرين؛ قم؛ مركز النشر الثقافه الاسلاميه ۱۳۶۷.
۲۳. رازی، فخرالدين؛ التفسير الكبير؛ بی. جا. بی. نا. بی. تا.
۲۴. سيف الله صرامی، مبانی حجیت آرای رجالی، قم - دارالحديث، ۱۳۸۲.
۲۵. نصر، سيد حسين؛ هنر و معنویت اسلامی، ترجمه رحيم قاسميان؛ تهران - دفتر مطالعات دينی هنر ۱۳۷۵.
۲۶. نجفی، محمد حسن؛ جواهرالكلام؛ دار إحياء التراث العربی، بيروت ۱۴۰۴ق.
۲۷. خویی، سيد ابوالقاسم موسوی، مصباح الفقاهة (المكاسب)، قم. بی. نا. بی. تا.
۲۸. صرامی، سيف الله؛ بازخوانی دليل تعظيم شعائر؛ حکم، موضوع و متعلق؛ فصلنامه علمی - پژوهشی فقه؛ پاییز ۱۳۹۸ شماره ۹۹.
۲۹. محقق اردبیلی، احمد بن محمد. (۱۴۰۳ق). مجمع الفائدة و البرهان: جامعه مدرسین.
۳۰. سبزواری، محمد باقر. (۱۴۲۳ق). كفاية الاحكام. قم: جامعه مدرسین.